

جامعه متمدن از دیدگاه امام خمینی (ره) «شاخص‌ها، موانع و راه‌حل‌ها»

حیدر جانعلیزاده چوب‌بستی*

E-mail: hjc@umz.ac.ir

چکیده:

دیرزمانی است که نخبگان، دانشمندان و نظریه‌پردازان، در شناخت و معرفی جامعه متمدن تلاش نموده‌اند. افلاطون، ارسطو، آگوستین، فارابی، جان لاک، و ژان ژاک روسو، از جمله این تلاش‌گران محسوب می‌شوند. به راستی جامعه متمدن چیست؟، چه ابعادی دارد؟ دارای چه نشانه‌هایی است؟، عوامل و مکانیزم‌های اصلی تحقق آن کدامند؟ چه موانع و مکانیزم‌هایی تحقق آنرا دچار مشکل کرده است؟ و عوامل و مکانیزم‌های چاره‌ساز در این راه کدامند؟
آشنایی با بینش اسلامی امام در پاسخ به پرسش‌های مذکور، ارائه رهنمودهای ایشان به منظور خروج جوامع و ملت‌های مسلمان و مستضعف از فرآیند عقب‌ماندگی، و پیشنهاد چند پرسش اساسی برای پژوهش در آینده، نتایج مورد انتظاری است که این مقاله سعی کرده است با تمرکز بر فرمایشات امام خمینی (ره) در کتاب کوثر و بررسی آنها، به آن دست یابد.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، جامعه متمدن، هویت، بازگشت به خویشتن، مدرنیته

مقدمه

تلاش برای ترسیم جامعه متمدن، موضوع جدیدی نیست و از گذشته‌های بسیار دور، نخبگان و دانشمندان به آن توجه داشته و تلاش‌های فراوانی نیز در این خصوص انجام داده‌اند (۱)؛ به طوری که به‌عنوان مثال مدینه فاضله ارائه شده توسط افلاطون، به صفاتی چون حکمت، شجاعت، خویشن‌داری و عدالت مزین است. وی با بررسی اشکال مختلف حکومت‌ها، حکومت فیلسوفان خردمند را برای جامعه مطلوب، پیشنهاد می‌نماید. فارابی نیز با ترسیم جامعه بافضیلت، در این راستا قدم برداشته است. در دیدگاه وی، چنانچه افعال و سنن فاضله در شهرها و میان امت‌ها عمومی شود و همگان عملاً به آنها پایند باشند، مدینه فاضله حاصل خواهد شد و مردم این مدینه، امت‌های فاضله هستند (۲).

با وجود انجام فعالیت‌های پژوهشی برای بررسی نظرگاه امام خمینی در خصوص موضوعات مختلف از جمله دموکراسی (فضلی‌پور، ۱۳۸۲)؛ جایگاه جمهوریت (شکوری و صالحی، ۱۳۸۲)؛ رابطه خدا و انسان (رحیم‌پور، ۱۳۸۴)؛ هویت و دین (فوزی، ۱۳۸۴)؛ خلیلی، ۱۳۸۵)؛ گفتگوی تمدن‌ها (پراگلا، ۱۳۷۶)؛ روشنفکری (ظهیری، ۱۳۷۹)؛ عرفان (اکبری، ۱۳۸۰)؛ ماهیت عشق (میرجمال، ۱۳۸۳)؛ جرم‌پوشی (میرجلیلی، ۱۳۸۳) و بسیاری از موضوعات دیگر، تحقیقی در مورد ماهیت و نشانه‌های جامعه متمدن، موانع تحقق آن و مکانیزم‌ها و شرایط دستیابی به آن از دیدگاه امام (ره)، انجام نشده است. امام خمینی از جمله خبرگان و اندیشمندانی است که با بینشی اسلامی به تحلیل موضوعات می‌پردازد و علاوه بر آن، در قرن بیستم به‌عنوان رهبری الهی - سیاسی، انقلاب اسلامی را رهبری نموده و تأثیرات مهمی را بر جهان اسلام و روابط بین‌المللی گذاشته است. ایشان همچنین به‌عنوان الگوی فکری و عملی در نظام اسلامی، جهان اسلام و مستضعفان مطرح است. از این رو، آشنایی با دیدگاه وی در مسایل مذکور فواید متعددی دارد. این مهم، ضمن اینکه تلاشی نظام‌یافته برای پرکردن خلأ نظریه‌سازی در خصوص جامعه متمدن است، می‌تواند ابزاری برای بررسی و سنجش وضعیت واقعی جامعه نیز به حساب آید و در واقع فاصله وضعیت موجود با وضعیت مطلوب (جامعه متمدن) را که امام (ره) امید تحقق آن را داشته است، تا اندازه‌ای نشان دهد.

مطالعه و بررسی فرمایشات امام (ره) در کتاب کوثر، نشان می‌دهد که ایشان در تبیین جامعه متمدن، به ابعاد مختلف آن (الهی، فرهنگی، علمی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و شخصیتی) توجه دارند و نشانه‌های ابعاد مختلف جامعه متمدن را نیز ارائه می‌نمایند.

ایشان اگرچه موانع اصلی تحقق جامعه متمدن در جهان اسلام و مستضعفان را به تلاش‌های اجانب نسبت می‌دهند، ولی متذکر می‌شوند که آنها از طریق عوامل داخلی در عقب‌نگه داشتن این ممالک عمل کردند و عوامل داخلی نیز به آنها کمک کرده‌اند. از منظر امام(ره)، راه حل اساسی برون رفت از عقب‌ماندگی، بازگشت به هویت انسانی و اسلامی از طریق تربیت الهی است.

اجمالی از سابقه بحث در خصوص جامعه متمدن

دغدغه تلاش در تبیین جامعه متمدن، به گذشته‌های خیلی دور می‌رسد؛ اما در طول تاریخ و نزد اندیشمندان این حوزه، مفهوم فوق با عبارت یکسانی به کار نرفته است. جامعه ایده‌آل، مدینه فاضله، جامعه مطلوب، جامعه و ملل و جامعه مدنی، از جمله مفاهیم به کار رفته در این زمینه است.

نخستین اشاره‌های مربوط به ایجاد جامعه مدنی را می‌توان در آثار مربوط به فلسفه طبیعی و فلسفه زندگی خردمندانی یافت که مانند کنفسیوس و لائوتسه در چین باستان و یا در «وندیداد» و «یسنا» و «یشت»‌های زرتشت و یا در «وداها» و «اوپانیشاد» (نیشد)‌های هندوان و حتی در «کتاب جامعه» تورات، از اصول و قوانین انسانی حاکم بر زندگی اجتماعی انسان‌ها سخن رانده‌اند در این گونه آثار، نخستین تأملات فلسفی - دینی راجع به گذار انسانی از بربریت و توحش به مدنیت و تمدن، به وضوح دیده می‌شود (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۳۹۳).

تعداد متفکرانی که در توضیح جامعه متمدن کوشیده‌اند، فراوانند. افلاطون، ارسطو، سنت آگوستین، توماس آکوئیناس، فارابی، توماس هابز، جان لاک، ژان ژاک روسو، هگل، مونتسکیو، بنجامین کنستان، آدام اسمیت، آدام فرگوسن، و امام خمینی، از جمله این تلاشگران محسوب می‌شوند. در این نوشتار به اختصار رویکردهای متفکران مذکور توضیح داده می‌شوند و پس از معرفی معیارهایی برای طبقه‌بندی نظرات این متفکران، به تشریح دیدگاه امام خمینی(ره) در زمینه جامعه متمدن پرداخته خواهد شد. با انجام این مهم، زمینه برای مقایسه دیدگاه امام و متفکران فوق فراهم می‌شود.

مدینه فاضله افلاطون، به دنبال ارتقای ارزش‌های انسانی از جمله عدالت، فضیلت و سعادت است. در جامعه مدنی ارسطو، قانونمندی و قانون‌مداری اصل است و شهروندان، صاحب اراده مستقل بوده و در سرنوشت سیاسی خود شریک هستند. سنت آگوستین با تفکیک جامعه به جامعه الهی در برابر جامعه بشری، جامعه مطلوب را به جامعه اول

نسبت می‌دهد. آکویناس با تفکیک انواع قوانین (قوانین الهی، بشری و طبیعی) و نیز از طریق تعامل و نظارت این سه نوع قانون، حدود جامعه مدنی را مشخص می‌کند؛ با این ملاحظه که قوانین طبیعی و قوانین بشری، حق عدول از قوانین الهی را ندارند.

جان لاک نیز با تدوین دو رساله به نام «حکومت مدنی» و استفاده از واژه‌های قانون و آزادی و همچنین تشریح مکانیزم گذار از جامعه طبیعی به جامعه مدنی از طریق قرارداد اجتماعی بین ملت و پادشاه؛ بگونه‌ای که ملت صاحب قانون بوده و پادشاه مجری آن باشد، به ترسیم جامعه مدنی می‌پردازد. در این نوع جامعه، قرارداد اجتماعی بین شاه و ملت منعقد می‌شود و قانون ناظر بر اجرای صحیح این قرارداد است. چنانچه مردم مخالف خواست قانون عمل کنند، مجازات می‌شوند و چنانچه پادشاه مطابق قانون عمل نکند، مردم حق دارند علیه او دست به شورش بزنند.

مونتسکیو با طرح تفکیک قوا، قدرت را از حیطة اختیار فرد یا گروه خاص بیرون آورد. وی با ارائه تبیین جدیدی از مفهوم آزادی و قانون، حدود حکومت و قدرت را که از اصول جامعه مدنی است، مشخص نمود. منتسکیو قانون و آزادی را متعلق به همه افراد نمی‌داند؛ بلکه به نظر او برخوردارى از قانون و آزادی، مختص کسانی است که با این دو واژه برخورد دارند و نبود آن دو را احساس می‌کنند (آرون، ۱۳۷۶: ۲۸).

در جامعه مدرن ژان ژاک روسو، اراده فردی از طریق قرارداد اجتماعی به اراده جمعی تبدیل می‌شود. آزادی، قانون‌مداری و برابری، از ارکان این جامعه است. هیچ کس بر دیگری برتری ندارد. اراده عمومی تجلی اراده ملی و همان حاکم یا حکمران است و حاکم تنها نهاد صاحب قدرت مشروع به شمار می‌رود؛ زیرا مردم به رضایت اراده خود را به او واگذار کرده‌اند. حاکم قانون وضع می‌کند و گروهی به نام حکومت، قانون را اجرا می‌کنند. بدین وسیله، جامعه مدنی به وجود می‌آید (بیگدلی؛ ۱۳۷۶: ۴۱). جامعه مدنی از نظر روسو، جامعه‌ای است قانونمند - قانونی بر پایه اخلاق که عدالت را جایگزین غریزه و علائق نفسانی می‌کند. وظیفه و تکلیف به جای میل و عاطفه می‌نشیند و حق بر شهوت مسلط می‌گردد (شوالیه، ۱۳۷۳: ۱۵۱). فردی که در جامعه طبیعی به فکر منفعت خود بود در جامعه مدنی به جمع می‌اندیشد. جامعه مدنی، جامعه‌ای عقلانی است و در آن، به هر کس آن قدر می‌رسد که شایستگی و استحقاق آن را دارد. حق، آزادی و مالکیت حقوق فردی، تعریف و کنترل شده است. در جامعه طبیعی مالکیت بر پایه حق قوی‌تر بود، اما در جامعه مدنی، حدود مالکیت، آزادی و قدرت را قانون و عقل مشخص می‌کند (شوالیه، ۱۳۷۳: ۴۲).

کانت با طرح جامعه شهروندان، آن را متشکل از سه عنصر بنیادین آزادی همه اعضای جامعه، برابری قانونی افراد، و استقلال اقتصادی آنها می‌داند (منوچهری، ۱۳۷۶: ۷۸). در دیدگاه توماس هابز، جامعه متمدن همان دولت شهر است که عنایت اصلی آن فرار از ترس و مرگ خشونت‌آمیز و ایجاد صلح و آرامش برای انسان‌هاست. آدم فرگوسن، جامعه مدنی را نتیجه کنش انسان‌ها از طریق وضع قرارداد، در جهت تکامل «جامعه طبیعی» تعریف می‌کند، اگرچه جامعه مدنی را حاصل عملکرد آزاد نیازها و سودجویی انسان‌ها می‌داند (وردی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۱۳۸). آدم اسمیت در نظریه اقتصادی مدنی، شرایط وجود «نظم اجتماعی» را در مکانیسمی می‌یابد که ورای خواست و نیت افراد جامعه، منافع آنها را همسان می‌کند. او به جای لفظ جامعه مدنی، «جامعه و ملل» را به کار می‌برد و جامعه را دارای قوانین خاص می‌داند که بر مبنای آزادی طبیعی شکل گرفته و دولت حق دخالت در آن را ندارد. وی به طور کلی، به تفکیک مفهوم «جامعه» از مفهوم «دولت» اعتقاد دارد (ص ۱۳۹).

بنجامین کنستان بر آن است که «بخشی» از هستی بشری، خارج از قلمرو سیاسی دولت قرار می‌گیرد و جامعه مدنی، تجلی‌گاه حقوق و آزادی‌های مدنی است. او بهره‌مندی از استقلال فردی و خصوصی را از جمله بالاترین آزادی‌ها می‌داند که خارج از هرگونه رقابت اجتماعی و حاکمیت سیاسی، می‌تواند مطرح شود. کنستان آزادی‌های سیاسی و مدنی را مکمل یکدیگر می‌داند و از نظر او، ترکیب این دو و نحوه تعامل آنها مهم است (ص ۱۳۹).

هگل، جامعه مدنی را دستاورد جهان مدرن می‌داند که در آن، دولت بنیاد ارگانیک جامعه مدنی است. هگل در این باره می‌نویسد: «اگر دولت و جامعه مدنی را یک چیز بیانگریم و وظیفه دولت را پاسداری از امنیت و تضمین مالکیت خصوصی و آزادی شخصی بدانیم، آنگاه هدف نهایی دولت حفظ منافع افراد، به عنوان «فرد» خواهد بود که به خاطر آن گردهم می‌آیند و نتیجه این شود که شرکت در دولت به اختیار و تصمیم هر یک از آنها واگذار شده است» (ص ۱۴۰).

بنابراین، ملاحظه می‌شود که پرداخت به موضوع «جامعه متمدن»، به گذشته‌های دور می‌رسد و متفکران، با استفاده از مفاهیم مختلف و به شکلی متمایز، به تبیین جامعه متمدن و نشانه‌ها و ویژگی‌های آن پرداخته‌اند. با وجود این، دیدگاه‌های آنها بر حسب معیارهایی قابل طبقه‌بندی است. برخی از این معیارها عبارتند از:

- اهمیت عناصر فرهنگی مانند رعایت حقوق انسان‌ها و محترم شمردن ارزش‌هایی چون آزادی و عدالت؛

- جایگاه ملت و نقش اراده افراد در سرنوشت خویش و جامعه؛
- منشاء الهی یا انسانی قوانین حاکم بر زندگی اجتماعی؛
- جایگاه قانون در روابط اجتماعی؛
- وظیفه ملت و حکومت در قبال یکدیگر؛
- کیفیت روابط انسان‌ها با یکدیگر.

براساس تأکید بر یک یا چند و یا همه این معیارها، می‌توان به دسته‌بندی رویکردهای متفکران پیش گفته پرداخت. حال باید بررسی شود که در دیدگاه امام خمینی، این نوع جامعه از چه نشانه‌هایی برخوردار است.

شاخص‌های جامعه متمدن

در پیش اسلامی، طرح و تبیین جامعه متمدن با در نظر گرفتن عناصر خدا، انسان و رابطه آنها با یکدیگر و نیز توجه به همه ابعاد انسان (مانند اعتقادی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی)، صورت می‌گیرد. تبیین دیدگاه امام (ره) به عنوان اندیشمند مسلمان در خصوص جامعه متمدن نیز در پرتو چنین بینشی ممکن است. «در مطالعه و شناخت اندیشه یک متفکر در مسائل مختلف و قضاوت درباره چهارچوب فکری وی آگاهی از هستی‌شناسی و جهان‌بینی آن متفکر لازم و ضروری است، چرا که هر نوع پاسخی به سؤالات مختلف متأثر از نحوه نگرش او به هستی و جهان است یعنی اینکه نوعی ارتباط تنگاتنگ میان اندیشه یک متفکر با مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی وی وجود دارد» (فوزی، ۱۳۸۲: ۲). در نگاه امام، جهان و هر آنچه در آن است، مخلوق خداوند است و در بین اجزای هستی در عین شباهت و تمایز، وحدت وجود دارد (اصل وحدت وجود/ وحدت در کثرت و کثرت در وحدت). در این چهارچوب فکری، انسان اشرف مخلوقات است که هدف از خلقت وی عبادت ذات باری تعالی است. «... در چنین تفکری هدف از خلقت جهان، انسان بوده که باید به عنوان موجودی که جامع جمیع مراتب وجود است، رشد یابد و استعدادهای بالقوه خود را به فعلیت برساند تا از این طریق به کمال مطلوب خود دست یابد. از این منظر دنیا مانند مزرعه‌ای است برای آخرت که انسان باید توشه خود را برای آن جهان از طریق کشت در مزرعه دنیا به دست آورد» (صص ۳ و ۲). در این نوشتار، به منظور ترسیم ابعاد جامعه متمدن، از منطق مقوله‌بندی برحسب ماهیت‌های متنوع واقعیت‌های زندگی (اقتصادی، اجتماعی و سیاسی) در پرتو بینش اسلامی به عنوان چهارچوب

مفهومی استفاده شده است. در این مقاله سعی شده است که نمونه‌هایی گویا و برجسته از شاخص‌ها و نشانه‌هایی که امام(ره)، ضروری بودن آنها را به عنوان عناصر سازنده جامعه متمدن مورد نظر قرار داده است، اشاره گردد. در این راستا، موضوعات سه‌گانه: شاخص‌های جامعه متمدن، موانع تحقق آن، و راه‌حل‌های مربوط به رفع این موانع، به عنوان پرسش‌های اساسی این مقاله عنوان شده‌اند، از این‌رو، حداکثر تلاش صورت گرفته است تا سنجه‌هایی اساسی و منطبق با گفتار امام(ره) گزینش گردد. انجام چنین کاری، ضمن اینکه مانع از کلی‌گویی خواهد شد، باعث می‌شود نشانه‌هایی معتبر و پایا را فراهم آورد و زمینه را برای تحقق بازبینی تجربی مساعد سازد. نقش اساسی بازبینی تجربی، این خواهد بود که به این پرسش پاسخ دهد (فاصله وضعیت موجود با وضعیت مطلوب تا چه حد است؟). بدین ترتیب، مقاله تلاشی نظری است و چنین تلاشی، ضمن اینکه گامی برای پرکردن خلأ تئوری‌سازی در خصوص جامعه متمدن است، بخشی حیاتی برای انجام پژوهش‌های تجربی نیز می‌تواند به حساب آید.

شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی جامعه متمدن

در این بخش، به برخی معرف‌هایی که می‌تواند ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه را بنمایاند، اشاره می‌شود:

* سلسله‌مراتب اجتماعی، براساس قواعد مشخص و نیز وجود نقش‌های اجتماعی متمایز همراه با حفظ یکپارچگی اجتماعی ضروری است. جامعه مثل بدن انسان است که در آن، وجود نظم و درجات اجتماعی براساس قواعد مشخص و نیز وجود نقش‌های اجتماعی متمایز همراه با نظم و انسجام اجتماعی، امری ضروری است (۳).

* ملاک ترتیب‌بندی اجتماعی عبارت از دانش همراه با تزکیه، تقوا، جهاد در راه خدا و خدمت‌دهی به جامعه و مفیدبودن به حال آنست. در اسلام جنس، قوم و نژاد و مواردی از این قبیل، نمی‌تواند معیار تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی افراد و گروه‌ها به حساب آید (امام‌خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۱۹). در دیدگاه امام، اقشار اثرگذار و مفید به حال جامعه، اقشار مهم جامعه بوده و در رده‌بندی‌های اجتماعی جزء طبقات بالای اجتماعی به حساب می‌آیند. جوانان، تحصیلکرده‌ها، کارگران، مستضعفان و کوخ‌نشینان از جمله این اقشارند (۴).

* روابط اجتماعی مبتنی بر محبت است. مردم با یکدیگر رحیم هستند. روح تعاون، اسلامیت، انسانیت بین مردم زنده، شکوفا و پویاست (ص ۲۷۳). بین اقشار اجتماعی، وحدت وجود دارد.

* جامعه به مفاخر و نخبگان خودی توجه دارد و آنها را به عنوان الگوهای فکری و رفتاری (گروه‌های مرجع) مبنا قرار داده و شاخص مقایسه، ارزیابی و پویایی خویش به حساب می‌آورد (صص ۷۹۷ و ۷۹۶). جامعه از رفاه اجتماعی (آبادانی، بهداشت، اشتغال، تأمین معاش، مسکن، پوشاک و...) به کفایت برخوردار است و همه اقشار جامعه در رفاه زندگی می‌کنند (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۴۹).

توجه به این نکته، حائز اهمیت است که پذیرش ضروری بودن سلسله‌مراتب اجتماعی براساس ملاک‌های مذکور و کارکردهای حاصله از آن، به معنای بی‌عدالتی اجتماعی نیست؛ بلکه نشان از عدالت اجتماعی دارد که با صفت تعاون و وحدت همراه است و توده مردم به نخبگان خویش عشق می‌ورزند. نتیجه چنین فرایندی، عمومی‌شدن رفاه اجتماعی است که تحقق آن البته در سایه فراهم‌آمدن شرایط مختلف از جمله نظام‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی‌ای که به ویژگی‌های اسلامی متصف است، تسهیل و تقویت خواهند شد. در پرتو چنین نگاهی نیز می‌توان سطوح مختلف هویت انسانی و اجتماعی (فرد، خانواده، محله، قوم، ملت، ملل، امت، و جهان) را از یکدیگر بازشناخت. در بینش اسلامی، این هویت‌های متمایز، لزوماً متعارض نیستند. ضمن اینکه لازم و فایده‌مند نیز می‌توانند باشند. وجود هدفی واحد برای همه این هویت‌ها، باعث وحدت آنها می‌شود. براساس اصل وحدت وجود «حضرت امام هویت‌های مختلفی نظیر قوم، قبیله، ملت و... را به رسمیت می‌شناسد ولی حدود همه اینها را اسلام قرار می‌دهد و تمام هویت‌ها را هویتی دینی - اسلامی می‌داند و طبیعتاً بقیه هویت‌ها باید در راستای این هدف اصیل قرار بگیرند. به عبارتی دیگر، هویت‌های قومی، قبیله‌ای، ملی و... هویت‌های فردی و عرضی هستند نه اصلی و ذاتی» (فوزی، ۱۳۸۲: ۱۴).

شاخص‌های سیاسی جامعه متمدن

در این بخش، خصوصیات حکومت، دولت‌مردان و مدیران جامعه، جایگاه ملت، رابطه ملت و دولت، اصول و قواعد روابط بین‌الملل در جامعه متمدن، بر مبنای دیدگاه امام (ره) تشریح می‌شود:

۱- خصوصیات حکومت، دولت‌مردان و مدیران جامعه

* حاکم، دارای تقوای سیاسی است و مال ملت را هدر نمی‌دهد (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶۶).

* حاکم با ملت یکرنگ است، سطح روحی حاکم بالاتر از همه آفاق و سطح

زندگی‌اش پایین‌تر از همه ملت است. چنین حکومتی، حکومت عقل و عدل است. حکومت ایمان و حکومت الهی است (ص ۴۶). امام درجایی دیگر اشاره دارند: سطح زندگی حاکم در سطحی برابر با مردم یا پایین‌تر از آنهاست (ص ۴۹۷). در تعبیری دیگر می‌فرماید: «امرا فقیرانه زندگی می‌کنند» (ص ۱۳).

* عناصر اصلی حکومت، خادم و دوستدار ملت هستند مثل امیرکبیر و علی بن یقطین نه دشمنان ملت و انسانیت مثل اسرائیل (ص ۸).

* حکومت تابع قانون اساسی است و به آن عمل می‌کند (ص ۷۸).

* حکومت خویش را در مقابل ملت مسئول می‌داند (ص ۲۵۰).

* حکومت همان خدمتگزاری است نه آقاگری (ص ۱۲۶).

* مدیران و حاکمان صادقند و بین قول و رفتار (شعار و عمل) شان انطباق وجود

دارد «من میل دارم که عمل ما بیشتر از قولمان یا موافق با قولمان باشد» (صص ۳ و ۸).

۲- جایگاه ملت

* نظام سیاسی ناشی از ملت است (ص ۲۱۴).

* مردم تصمیم می‌گیرند، نظارت می‌کنند و قدرت در دست ملت است (ص ۲۱۴).

* همه امور دست خود ملت است (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۶). امام بارها بر این نکته تأکید ورزیدند. برای مثال می‌توان به این عبارات اشاره نمود: «ما هر چه داریم از این ملت است» (همان: ۱۲۴). «بدون مردم موفقیت حاصل نمی‌شود» (ص ۵۳۳). «وقتی ملت گفت نه، نمی‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ۲۳۱).

* سرنوشت مردم توسط خود آنها رقم می‌خورد. یکی از مکانیزم‌های اصلی تحقق این حق، وجود انتخاباتی صحیح و آزاد است. «اساس دموکراسی این است که مردم در آراء و در وکلای خودشان که مجلس بفرستند؛ آزاد باشند و باید خود مردم سرنوشتشان را تعیین کنند» (ص ۱۰۶).

* رأی ملت، در رسانه‌های جمعی منعکس می‌گردد (صص ۱۰۸ و ۱۰۷).

۳- کیفیت رابطه ملت و دولت

* پیوند بین ملت و دولت قوی و خودمآنی است (ص ۵۹۹).

* دولت و اتباع دولت خدمتگزار ملت هستند نه آقای ملت (ص ۱۷۷).

* دولت به ملت احترام می‌گذارد (ص ۱۹).

* رابطه ملت و دولت خادمانه است و ملت پشتیبان دولت است (ص ۳).

- * ملت و دولت با یکدیگر دوست هستند (ص ۶۰۴).
- * دولتمردان محبت مردم را جلب می‌کنند (ص ۴۹۸).
- * خواست گروه‌ها و ملت از حکومت، عمل به قانون است. در دیدگاه امام اگر گروه و یا ملتی درخواستش این است که حکومت به قانون عمل کند، این ملت، ملت متمدن و مرفقی است (ص ۱۹).
- * دولت به فکر بیچاره و بدبخت‌ها هست (ص ۱۷).
- * بین ملت و دستگاه حاکم تفاهم وجود دارد. نشانه‌های عدم تفاهم بین دستگاه حاکم و ملت از جمله عبارتند از: وجود ارباب، فشار، شکنجه، حبس، نپرداختن مالیات، کارشکنی، عدم اعتماد و دشمنی نسبت به دستگاه حاکم (ص ۴۹۸).

۴- اصول و قواعد روابط بین‌الملل

- * روابط خارجی مبتنی بر دوستی و احترام متقابل است (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۶۷ و ج ۲: ۸۰۳).
 - * آغوشش به همه مظاهر تمدن باز است (۵).
 - * به بیگانه حق دخالت را نمی‌دهد (صص ۱۰۹ و ۲۰۴).
- بنابراین در دیدگاه امام خمینی، نظام سیاسی با عناصری از قبیل دینداری، خدمتگزاری، سطح زندگی اقتصادی پایین‌اُمرا؛ قانون‌مداری و مردم‌سالاری قابل جمع است. مصادیق واقعی این واقعیت در زندگی سیاسی انبیاء و ائمه قابل ملاحظه خواهد بود. ضمن اینکه می‌توان با ملل و دول دیگر، بر پایه همین چارچوب رابطه داشت؛ بدون اینکه استقلال و اقتدار خویش را از دست داد. همچنین می‌توان با آغوشی باز با مظاهر تمدن برخورد کرد و از دستاورد انسانی تمدن‌ها بهره‌وافر جست.

۵- شاخص‌های فرهنگی

- منظور از شاخص‌های فرهنگی، عناصری از قبیل افکار، باورها، گرایش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها و نیز منابع سازنده این عناصر است.
- * انسان محترم و آزاد است و حدود آزادی قوانین الهی است (ص ۱۴).
- * حقوق اولیه بشر از جمله استقلال، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، و آزادی رادیو و تلویزیون در جامعه متمدن تأمین و رعایت می‌شود (ص ۱۹۴).
- * زن دارای احترام، جایگاه و توانایی برابر با مرد است (صص ۱۷۱ و ۳۶۳).
- * قانون اساسی محترم و شاخص محوری نظارت و ارزیابی است (صص ۱۵ و ۱۴).

- * دین نه تنها افیون ملت‌ها نیست بلکه مایه وحدت جامعه، حرکت و قیام مردم در برابر ظالمان و به زیر کشاندن قدرتمندها و سبب احیاء محرومان است (ص ۴۴۰).
- * منشاء ارزش‌های اصیل و الگوها و قواعد رفتار فردی و اجتماعی، اسلام و قرآن است. احکام اسلام در آن جاری می‌شود (ص ۴۴۰). و هنجارهای دینی در آن رعایت می‌گردد. برای مثال بازار اسلامی است و دیگر اجحاف و گران‌فروشی، کم‌فروشی و ربا و مفت‌خوری نمی‌شود (ص ۵۹۲).
- * آزادی به عنوان یکی از ارزشمندترین ارزش‌ها، نعمت بزرگ الهی، امانت الهی و بزرگترین موهبت الهی تلقی می‌شود (ص ۴۴۰).
- * خدمت به ملت و مملکت خدمت به خدا تلقی می‌شود (ص ۹۰۰).
- * افراد مزکی و تربیت‌شده هستند. «اگر افراد یک ملت تزکیه و تربیت‌شده باشند آن ملت پیشرو است» (ص ۶۰۵).
- * افراد باور دارند که خواستن، توانستن است، امیدوارند و یأس به خود راه نمی‌دهند. افراد باور دارند که «باید خودشان و قدرت خودشان را بشناسند، به خودشان تکیه کنند به مفاخر خودشان رجوع کنند و نسبت به موفقیت امید داشته باشند» (صص ۷۹۷ و ۷۹۹).
- * اشخاص بیدار و آگاهند و از خود و شخصیت خود غافل نیستند.
- * افراد دارای استقلال فکری و روحی هستند، نمی‌ترسند، خود را نمی‌بازند (صص ۶۶۸ و ۶۶۷ و ۶۷۲).
- * تواضع صفت افراد است و اشخاص نسبت به یکدیگر احساس فخر و برتری نمی‌کنند (ص ۷۲۹).
- بنابراین، ملاحظه می‌شود که در نظام فرهنگی ارائه‌شده توسط امام، ارزش‌ها و قواعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ایفا کنندگان این نقش‌ها در پرتو دین اسلام تبیین شده و در واقع، بن‌مایه نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، همین ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است.

۶- شاخص‌های علمی جامعه متمدن

- * جوانان بگونه‌ای تربیت علمی شده‌اند که خودشان سازنده هستند (ص ۱۹۰).
- * جامعه به معلمان، اساتید پرتوان، رجال و نخبگان علمی - که به نفع ملت خود فکر می‌کنند و در رفع نیازهای ملت خود توانا هستند - بهره‌مند است (ص ۹۳).

* مراکز علمی، تحقیقاتی و تربیتی جامعه متمدن، دارای جدیت فراوان در تحصیل دانش، تولید علم و نشر آن، تربیت متخصص و ایجاد صنعت است (ص ۳).

* این مراکز با دنیای علم و شبکه‌های علمی ارتباط فعال دارند.

* علوم، رشته و گرایش‌هایی در مراکز آموزشی و علمی تحصیل و تدریس می‌شوند که در راه ملت، تقویت ملت و مبتنی بر احتیاج ملت است. به عبارت دیگر، دانش و تکنولوژی جامعه متمدن منطبق با نیازهای جامعه و در خدمت بشر و انسانیت است.

* برای مراکز آموزشی و تربیتی خاصه دانشگاه‌ها، صرفاً ایفای نقش‌های علمی اهمیت ندارد؛ بلکه علاوه بر این ایفای نقش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مهم است. در دیدگاه امام، دانشگاه‌ها باید مقدرات کشور و جامعه را مطابق مصالح ملت تعیین کنند.

بر این اساس، جامعه متمدن، جامعه علمی است و در حقیقت، وظیفه اصلی آن تعیین سرنوشت جامعه در چارچوب نظام فرهنگی اسلام با استفاده از پیشرفت‌های روزافزون علم و تکنولوژی است. بدین ترتیب، معلوم می‌شود امام خمینی همه ابعاد جامعه متمدن را در پرتو بینش اسلامی و مطابق با اصول و قواعد دین اسلام توضیح می‌دهند و راه رسیدن به این نوع جامعه را نیز پیروی از این اصول و قواعد می‌دانند. در این راستا، امام به موانع و مکانیزم‌های تخریبی جامعه متمدن نیز اشاره می‌نمایند.

۷- موانع و مکانیزم‌های تخریبی جامعه متمدن

امام خمینی (ره) ضمن اینکه تحقق جامعه متمدن را ممکن می‌داند، خطرات مهلک و مکانیزم‌های تخریبی آن را نیز متذکر می‌شوند. در این بخش، در نظر است به عوامل و مکانیزم‌هایی که در دیدگاه امام مسیر رسیدن جامعه را به سعادت‌مندی دچار مشکل می‌کند و یا حتی جامعه را به سوی بدبختی و عقب‌ماندگی سوق می‌دهد، اشاره شوند. به عبارت دیگر، برآنیم براساس دیدگاه امام، به این سؤال پاسخ دهیم که عقب‌ماندگی ملت‌های مسلمان و مستضعف چرا و چگونه حاصل می‌شود؟ و چه عوامل و مکانیزم‌هایی در تحقق این جریان، مهم و دخیل هستند؟

پرسش عقب‌ماندگی، از مهمترین مسائلی است که فکر و ذهن اغلب اندیشمندان ایران معاصر را به خود مشغول داشته و پاسخ‌های متفاوتی نیز برای آن ارایه شده است (خلیلی، ۱۳۸۳: ۵۵).

* ایجاد انحراف از مسایل اصلی در همه قشرها و سرکوب آنها در صورت عدم

موفقیت توسط اجانب و عمال آنها، سرگرم کردن به دستجات، کشاندن جوانان به مراکز فحشا و دامن زدن به آنها و تبلیغ ترقیات غرب جهت غرب زده کردن جوانان.

از نظر امام، استکبار و طاغوت در راه رسیدن به اهداف و منافع خویش نسبت به انحراف و یا سرکوب دو مرکز حوزه و دانشگاه و دو قشر مهم و سرنوشت ساز جامعه (روحانی و دانشگاهی) حساسیت بیشتری و یا حتی بیشترین حساسیت را به خرج داد. چه، «... این دو جامعه مغز متفکر جامعه بحساب می آیند. اگر این دو جامعه را آزاد قرار دهند ممکن است منافع اجانب را که اینها مأمور اجرایش بودند و همچنین منافع خود اینها را به باد دهند. لذا اولین نظر آنها کوبیدن و عقب نگهداشتن این دو قشر بود. برای اینکه نگذارند این دو قوه متفکر رشد کنند» (ص ۶۲۸). امام تأکید دارند که طاغوت و سردمداران آنها، در تحقق اهداف و تأمین منافع شان، نسبت به انحراف و یا سرکوب حوزه و دانشگاه و اقشار حوزوی و دانشگاهی در زمان های مختلف به شیوه ای، متفاوت عمل کردند؛ به طوری که رضا شاه، روحانیون را با اعمال قدرت سرکوب و از لباس خلع کرده و نگذاشتن مساجد و مدارس درست عمل کنند. ولی نسبت به انحراف دانشگاه شیوه ای دیگر اتخاذ کردند: «با اساتیدی که خودشان انتخاب می کردند، نمی گذاشتند جوان ها رشد کنند. از طرف دیگر جبهه هایی در مقابل دانشگاه درست کنند که هر روز بریزند توی دانشگاه و شلوغ کنند که اگر - فرضاً - اساتید هم بخواهند خوب عمل کنند و جوان ها خوب تحصیل کنند، نگذارند» (صص ۲ و ۶۲۱). در زمان محمدرضا، شیوه طاغوت عوض شد و ادعا شد که روحانیون با تمدن مخالفند. بنابراین با توجه به اینکه حوزه و دانشگاه منبع قدرت تفکر جامعه بودند این منبع را مورد هدف قرار داد تا توانایی جامعه کم شود و دست تسلیم را بالا برد. «وقتی در ملتی قدرت تفکر کم باشد، نمی تواند کاری بکند و باید تسلیم شود» (صص ۲ و ۶۲۱ و ۶۲۸). البته در دیدگاه امام، سعی اجانب و دست نشاندهاگان آنها، معطوف به انحراف همه مراکز بود و تباهی ملت و افساد جوانان را پی می گرفت. این هدف را آنها از طریق «تریت» پیگیری می کردند.

* تلاش عوامل خارجی در پرده پوشی اصل اسلام (اسلام ناب) در محیط مسلمانان و عدم توجه لازم و کافی حوزه ها به امور اجتماعی، سیاسی و امور مربوط به زندگی.

تقریباً از دو بیست سیصد سال قبل به این طرف، عوامل خارجی با مطالعه در همه شئون ما، دریافته اند که اگر اسلام در محیط مسلمانان آن طور که هست، عرضه شود برای آنها مجالی نخواهد بود از این جهت با عوامل مختلفی که داشتند از داخل و خارج در صدد برآمدند که نگذارند این متاع نمایش پیدا کند. مع الاسف ما خودمان

هم به آنها کمک زیادی کردیم ما از همه مسائل اسلام، تنها بعضی مسائلی را که روابط بین خود و خدای تبارک و تعالی مشخص می‌کند، گرفتیم و مابقی مسائل - که اکثر کتب فقهی ماست - در کتاب‌ها مدفون شد. مباحثی که در حوزه‌های ما بحث شد محدود به همین مباحث بود و نتوانستیم امور اجتماعی، سیاسی و اموری که مربوط به زندگی است را عرضه کنیم (ص ۶۵۳).

* ایجاد ناامنی در جامعه (ص ۵۹۹).

* تفرقه‌اندازی اجانب و عمال آنها بین اقشار مختلف مردم خاصه بین حوزوی و دانشگاهی و غفلت آنان از این نقشه (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۱۰۴؛ ۳۷۹؛ ۶۲۹ و ج ۲: ۱۵۷).

* ایجاد یأس، احساس پوچی و ناتوانی، خودباختگی، غافل‌سازی از شخصیت و هویت ملی و اسلامی و تربیت فاسد از دیگر مکانیزم‌های تخریبی است (صص ۶۵۹ و ۶۲۷). امام عنصر غفلت از خود و شخصیت خویش را عامل اصلی عقب‌ماندگی ذکر می‌کنند. «بالاترین صدمه‌ای که از قدرت‌های بزرگ خوردیم، صدمه شخصیت بود. آنها کوشش کردند که شخصیت ایرانی و اسلامی را از ما بگیرند و بجای آن یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی و غربی بگذارند. تربیت‌های فاسد رژیم سابق این بود که از همان کودکستان زمینه تبدیل اطفال ما را به یک موجود وابسته فراهم کنند تا برود به مرتبه بالا مثل دبیرستان و بعد هم از آن بالاتر» (ص ۵۹۹).

* مشکلات موجود بین دولت‌ها و ملت‌های اسلامی و نیز بین دولت‌های اسلامی (ص ۷۲۹).

* ایجاد رعب و وحشت در کشورها و ملت‌ها (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۴۶).

* حب نفس. «آنچه که برای هر انسان و هر متصدی امری خطر است. هر بلایی که انسان یا جامعه از دست قدرتمندان می‌بیند، در اثر هوای نفس و خودخواهی است. ائمه ما در روایات فرموده‌اند: رأس کل خطیئه حب النفس. ما باید تا اندازه‌ای که می‌توانیم به شیوه آنها عمل کنیم و از چیزهایی که دام شیطان است که بزرگترین دام، همان خودخواهی انسان است، رهایی پیدا کنیم و بر صراط مستقیم الهی راه برویم تا بتوانیم هم خود و هم جامعه مان را اصلاح کنیم» (ص ۱۲۳).

* دورشدن مسلمانان و دولت‌های اسلامی از تعلیمات اسلام و عدم ادراک هدایت‌های اسلامی (ص ۵۰۰).

بدین ترتیب امام ضمن اینکه آفات داخلی و خارجی جامعه متمدن را آشکارا بیان می‌دارد، به استراتژی اساسی دشمنان داخلی و خارجی یعنی استفاده از شیوه‌های متنوع در پرتو زمان و شرایط در دستیابی به اهداف شوم خود نیز اشاره صریح دارد و از این طریق، ملت‌های مسلمان و مستضعف را به هوشیاری و عمل دعوت می‌نماید.

عوامل، شیوه‌ها و شرایط تحقق جامعه متمدن و حفظ آن

در این بخش، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چه عواملی، تحت چه شرایطی و چگونه می‌توانند تحقق جامعه متمدن را سبب شوند و در حفظ و تداوم آن مؤثر باشند؟ به عبارت دیگر، در بخش قبلی به این مسأله پرداخته شد که عقب‌ماندگی ملت‌ها و جوامع مسلمان و مستضعف چرا و چگونه ایجاد شد؟ و در این بخش برآنیم به این سؤال پاسخ دهیم که جوامع و ملت‌های مسلمان و مستضعف با به کارگیری چه عواملی، چگونه و تحت چه شرایطی، می‌توانند از وضعیت ناخوشایند و غیرمتمدن خارج شوند و به توسعه و سعادت‌مندی نایل آیند و در حفظ و تداوم آن همت گمارند؟ حضرت امام(ره) در پاسخ به پرسش‌های مذکور، به عوامل مختلف، شرایط مهم و مکانیزم‌های کارآمدی اشاره می‌نمایند که از جمله آن عبارتند از:

* بیداری، خودباوری، باور به توانایی و امید به موفقیت. این مکانیزم‌ها از مکانیزم‌های اساسی برای سازندگی و سعادت‌مندسازی جامعه است. ما که می‌خواهیم وابسته نباشیم، باید اول بیدار شویم که ما خودمان هم شخصیت داریم و می‌توانیم کار انجام دهیم (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۱۸). البته امام در راه سازندگی متذکر می‌شوند که نباید توقع داشت که یکروزه به همه چیز رسید اما نباید مأیوس شد و باید امیدوار بود و به اراده خود تکیه کرد (ص ۲۱۸). حضرت امام به منظور اثبات ادعای طرح‌شده، به شواهد مشخصی نیز اشاره می‌نمایند: «یک ملت وقتی چیزی را بخواهد، این خواهد شد، ممالکی مثل ژاپن اول چیزی نبودند، کوشش کردند تا اینکه حالا با آمریکا مقابله می‌کنند و بسیاری از چیزهای ژاپن در آمریکا به فروش می‌رسد یا هندوستان که الان پیشرفته است، برای این است که این فکر را در خودش پیش آورده که ما نباید وابسته باشیم (ص ۲۹۷). باور به توانایی‌های خود و تکیه بر آن اساس پیروزی است (ص ۲۹۷).

* قانون‌گرایی و قانون‌مداری. قانون‌گرایی مایه وحدت جامعه و قانون‌مداری سبب امنیت و آرامش آن و این دو زمینه‌های مساعدی را برای ترقی دیگر ابعاد جامعه فراهم می‌آورند (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۱۱ و ج ۲: ۳۱۵؛ ۱۰۵).

* اصلاح مراکز آموزشی و تربیتی خاصه رادیو و تلویزیون و به‌ویژه حوزه و دانشگاه. اهمیت این مراکز به جهت ایفای نقش‌های اساسی از جمله تبلیغی، تربیتی و آدم‌سازی است (ص ۷۶۱). در دیدگاه امام، تحقق نتایج فوق‌مشروط به فراهم آمدن شرایطی از جمله وجود وحدت حوزه و دانشگاه و نرسیدن اقشار حوزوی و دانشگاهی از اجانب و استکبار است (ص ۸۸۸). معنی اصلاح دانشگاه، هدایت آن در توجه به نیازهای ملت و تأمین آن است. به‌طوری‌که رشته‌ها و گرایش‌های تحصیلی مطابق

نیازهای ملت تأسیس شوند و توسعه یابند و مباحث حوزه‌های علمیه دینی، مربوط به همه عرصه‌های زندگی از جمله عبادی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی باشد.

* اهمیت بخشی به زن و دخالت‌دهی وی در امور سیاسی. در دیدگاه امام، نقش زن حتی از نقش مرد بالاتر است. به طوری که تصریح می‌کنند: «نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است. برای اینکه بانوان علاوه بر اینکه خودشان یک قشر فعال در همه ابعاد هستند، قشرهای فعال را هم در دامن خودشان تربیت می‌کنند. خدمت مادر به جامعه از خدمت همه و هر کس بالاتر است. انبیا می‌خواستند که قشری باشند که جامعه را تربیت کنند و شیر زنان و شیر مردانی به جامعه تقدیم کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۷۲).

* حل مسایل و مشکلات اقتصادی جامعه. تأمین رفاه مردم در نظر امام از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ به طوری که ایشان، استقلال و خودکفایی اقتصادی را ضامن عدم وابستگی در عرصه‌های دیگر زندگی و موفقیت جمهوری اسلامی و امیدواری مردم به آن می‌دانند (ص ۲۹۷).

امام، علاوه بر عوامل و شرایط مذکور، عوامل و شرایط مهم دیگری را نیز در دست‌یابی به جامعه متمدن و استمرار سعادت‌مندی جامعه تأثیرگذار می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۱)، که این عوامل و شرایط عبارتند از:

- * عزاداری و روضه‌خوانی خاصه احیای عزای سیدالشهداء.
- * ارتباط با تمدن‌های مختلف و کشورهای جهان به شرط حفظ حقوق اولیه و عدم صدمه به استقلال و آزادی.
- * فعالیت همه مردم و خوب عمل کردن همه گروه‌ها.
- * عهده‌داری امور جامعه توسط مدیران متقی (مزکی) و متخصص.
- * وجود اخلاص در عمل و توکل به خدا.
- * تأمین امنیت لازم و کافی در جامعه.
- * اهمیت بخشی به جوانان به عنوان ذخایر فوق‌الارضی (در مقابل ذخایر تحت‌الارضی).
- * مبنا قرار گرفتن قرآن برای ملت.
- * باور به تقدم اصلاح و تهذیب خود و بعد دیگران.
- * حمایت دولت و ملت از مخترعان و مبدعان.
- * انباشت (روی هم گذاشتن) همه توان‌ها و استعدادها توسط همه دستداران اسلام و ملت در جهت اصلاح جامعه.
- * همراه‌سازی دانش و تعلیم با تزکیه و پرورش.

- * جهاد و استقامت در راه حق و عدم هراس و سستی در مشکلات.
- * توجه به سوابق، افکار و روحیه انسان‌ها در به کارگیری آنها به عنوان مدیران جامعه.
- * اعتقاد و عمل به اصل امر به معروف و نهی از منکر.
- * اهمیت‌بخشی متکفلان جامعه به تقوی، دعوت مردم به تقوی و آموزش تقوی توسط آنها.
- * تکیه بر مردم.
- * معرفی اصل اسلام (اسلام ناب) به جامعه توسط علماء، دانشگاهی‌ها، نخبگان و متخصصان.

بدین ترتیب معلوم می‌شود که حضرت امام به انواع عوامل و مکانیزم‌های ذهنی و عینی، کلان و خرد در رفع موانع اشاره دارد و این عوامل و مکانیزم‌ها را در ابعاد دینی، روانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و علمی مطرح ساخته و تشریح می‌کند.

نتیجه‌گیری

نتایج مترتب بر این مطالعه و بررسی عبارتند از:

- ۱- امام با بینشی اسلامی نسبت به طرح واقعیات و بررسی مسایل زندگی مبادرت ورزیدند و در تعریف و تشریح سعادت‌مندی انسان و جامعه، و رابطه متقابل آنها با یکدیگر، همت گماردند.
- ۲- نگاه امام به نشانه‌ها (شاخص‌های) جامعه متمدن، نگاه چند بعدی - تعاملی است که جنبه‌های ذهنی و عینی واقعیت حیات اجتماعی را از سطوح خرد تا کلان شامل می‌شود. در نگاه امام، انسان موجودی فاعل است؛ ضمن اینکه از جمع و شرایط اجتماعی نیز اثر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، امام نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری جمع بر فرد و فرد بر جمع را قبول دارد. امام تأکید دارند که افراد از طریق آگاهی، اراده و توکل بر خدا، می‌توانند در مقابل فشارها و ناملاپماتی که جمع و جامعه بر آنها وارد می‌سازند، بایستند و بر آنها فایق آیند. از دیگر سو در نظر امام، جامعه و واحدهای اجتماعی نیز تأثیری اساسی بر افراد جامعه دارند.
- ۳- مطابق دیدگاه امام، در نظر گرفتن همه ابعاد انسان و زندگی اجتماعی از شرایط لازم برای تعادل اجتماعی جامعه و مصون‌ماندن آن از آسیب‌هاست. البته این به معنای عدم پذیرش سلسله‌مراتب اجتماعی نیست؛ بلکه به عکس وجود درجات اجتماعی از جمله شروط لازم برای انسجام اجتماعی و استحکام نظم در جامعه است. بر همین اساس، دیدگاه امام در خصوص انواع هویت‌های فردی، خانوادگی، محلی، قومی، ملی،

فراملی و جهانی قابل توضیح است. امام با قبول سطوح مختلف هویت جمعی، وجود همزمان و غیرمتعارض آنها را به رسمیت شناخته و چنین امری را لازم و ضروری می‌داند.

۴- وجود درجات اجتماعی و واقع‌شدن برخی اشخاص در مسندهای فرماندهی و مدیریتی جامعه، لزوماً به معنای ممتاز و برتر بودن آنها نسبت به دیگران نیست؛ بلکه آنچه معیار امتیازبخشی در جامعه توحیدی است، برخورداری از ویژگی‌هایی چون دانش توأم با تزکیه (دانش الهی)، تقوا، ارائه خدمات، مفید بودن به حال جامعه، جهاد، ایثار، انفاق و امور خیری از این قبیل است.

۵- وجود نظم و امنیت در جامعه، شرط لازم زندگی و پویایی آن است. در این راستا، امام وجود دولت را امری ضروری می‌داند.

۶- جامعه متمدنی که امام سودای معرفی و تحقق آن را در سر داشتند و زحمات فراوانی نیز برای آن کشیده‌اند، ضمن اینکه به شاخص‌ها و جنبه‌های مادی زندگی از قبیل رفاه، اشتغال، بهداشت، مسکن و تأمین معیشت، توجه دارد و همه آنها را دربرمی‌گیرد؛ اما اصالت در این جامعه با جنبه‌های اجتماعی و معنوی زندگی از جمله استقلال، آزادی، آرامش روحی، مشارکت زنان در عرصه‌های زندگی، وجود روابط الهی - انسانی بین مردم، خادمانه و دوستانه بودن رابطه انسان‌ها با یکدیگر و ملت‌ها و دولت‌ها، خدایی شدن نیت‌ها، اراده‌ها، باورها، اهداف، رفتارها، تعلیم و تعلم‌ها و غیره است. در جامعه متمدن مورد نظر امام، حقوق عاملان اجتماعی مثل آزادی، عدالت، و مالکیت رعایت می‌شود؛ قوانین و قواعد زندگی منشاء الهی دارند و یا مورد تأیید احکام الهی هستند؛ این نوع قوانین و قواعد، ملاک زندگی و روابط اجتماعی مطلوب هستند؛ ملت جایگاهی والا در جامعه دارد و نقش افراد در سرنوشت خویش و جامعه، اساسی است.

۷- امام در خصوص عوامل عقب‌ماندگی جوامع و ملت‌های مسلمان و مستضعف، از یک سو اجانب، استعمارگران و عمال داخلی آنها را عامل اصلی می‌داند و از دیگر سو، کلیه گرفتاری‌های مسلمین را به دوری آنها از تعالیم عالیه اسلام و قرآن و عدم ادراک هدایت‌های اسلامی نسبت می‌دهد.

۸- ضربه‌زدن به شخصیت اسلامی و ملی مسلمانان و مستضعفان، مهمترین استراتژی اجانب و عمال آنها در راه دستیابی به منافع و اهدافشان است. استعمارگران با تسخیر مراکز آموزشی و تربیتی خاصه دانشگاه‌ها، مراکز سیاسی و مدیریتی جامعه و نیز همسوسازی این مراکز با خواست خویش، در راه دستیابی به اهداف خود کوشیده‌اند. در این راستا، اجانب با استفاده از مراکز مذکور، مکانیزم‌های مهمی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. این مکانیزم‌ها از جمله عبارتند از:

- تربیت‌های طاغوتی و فاسد (تربیت‌های غیرالهی)
 - غافل‌سازی از شخصیت اسلامی و ملی
 - وابسته‌سازی
 - ایجاد خوف و ارعاب
 - ایجاد احساس پوچی و ناتوانی
 - ایجاد یأس
 - تفرقه‌اندازی بین اقشار جامعه خاصه روحانی و دانشگاهی
 - پرده‌پوشی اصل دین (اسلام ناب)، وارونه‌سازی معنای دین و تضعیف آن
 - سرکوب دین‌داران و دین‌خواهان
 - اشاعه فحشا و فساد
 - تبلیغ ترقیاب غرب
 - ایجاد ناامنی و برپاسازی غائله
 - تبلیغ جدایی دین و سیاست و دین و دانش
 - ایجاد خودباختگی
 - بکارگیری مدیران و نمایندگان مزدور و وابسته.
- ۹- این مکانیزم‌ها و عوامل می‌توانند به عنوان عناصر اصلی تهاجم فرهنگی برای امروز جهان اسلام و مستضعفین به حساب آیند.
- ۱۰- راه‌حلی‌هایی که امام برای خروج از بن‌بست عقب‌ماندگی و دست‌یابی به سعادت‌مندی معرفی می‌نماید، به اسلام، خود مسلمانان و مستضعفین برمی‌گردد. برای آبادانی مادی و معنوی جامعه و سعادت‌مندی فرد و جمع لازم است روی نظام سیاسی و نظام‌های شخصیت‌ساز و تربیتی، بخصوص دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و همچنین ارتباط متقابل مراکز آموزشی و تربیتی و نظام سیاسی تمرکز نمود. بنابراین، اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، عمده‌ترین و موفق‌ترین راه سعادت‌مندی‌سازی جوامع و ملت‌های مسلمان و مستضعف در جهان است و راه‌حل اساسی، بازگشت به هویت انسانی و اسلامی از طریق تربیت الهی است. «امام خمینی نیز مانند اغلب اندیشمندان گفتمان بازگشت به خویشتن، غرب‌گرایی و غرب‌زدگی را به چالش طلبیده و بازگشت به فرهنگ و هویت دینی را، راه‌حل مشکل عقب‌ماندگی و انحطاط معرفی کرد.
- ۱۱- بدین ترتیب معلوم می‌شود که در نگاه امام، راه متمدن‌شدن، غربی‌شدن نیست؛ همچنانکه متمدن‌شدن به معنای نفی کامل تمدن غربی و عدم استفاده از دستاوردهای انسانی و علمی و تکنولوژیکی آن نمی‌باشد. به نظر می‌رسد نسبت جامعه

متمدن مورد نظر امام(ره) با مدرنیته یک رابطه گزینشی است. در این رهیافت، مدرنیته نه کاملاً تأیید می‌شود و نه کاملاً رد می‌گردد. مدرنیته‌ای که به اصول و ارزش‌های انسانی پایبند باشد، مورد پذیرش و قابل استقبال است؛ اما مدرنیته‌ای که به معنای نفی اسلام و حقوق اساسی انسان و هویت اصیل فرهنگی باشد، مورد پذیرش نبوده و چنانکه چنین مدرنیته‌ای به مبارزه با هویت‌های اصیل انسانی و اسلامی برخیزد، رویارویی با آن ضرورت می‌یابد.

در این راستا، به نظر می‌رسد از میان انواع روابط تبیین شده بین «سنت»، «دین» و «مدرنیته» توسط آزاد ارمکی (۱) - «سنت‌گرایی و ضدیت با مدرنیته»، ۲- «نفی سنت و استقبال از مدرنیته»، ۳- «همسوسازی سنت با مدرنیته/ دین‌سازی»، و ۴- «نقد توأمان سنت و مدرنیته/ مدرنیته ایرانی» («مدرنیته ایرانی» بیشترین انطباق را با دیدگاه امام(ره) دارد. از نظر آزاد ارمکی، «مدرنیته ایرانی» در پی شکست سه نوع اول روابط مذکور شکل گرفته است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۷۰-۶۹).

به نظر می‌رسد امام خمینی در راه دست‌یابی به جامعه متمدن، هیچ کدام از گزینه‌های سه‌گانه: ۱- «غرب‌گرایی و سنت‌گرایی مطلق»، ۲- «غرب‌ستیزی و سنت‌ستیزی مطلق»، ۳- «غرب‌ستایی و سنت‌ستایی مطلق» را نمی‌پذیرد. او مدرنیته و سنت پالایش شده و منطبق با هویت‌های انسانی، فرهنگی و اسلامی را می‌پسندد. به همین خاطر در نگاه امام(ره)، بازگشت به اسلام ناب و فرهنگ خودی، کلید اصلی برون‌رفت از عقب‌ماندگی و رسیدن به جامعه متمدن است.

یادداشت‌ها:

- ۱- در مقابل طرفداران ترسیم جامعه ایده‌آل و متمدن، گروهی دیگر از اندیشمندان وجود دارند که اصولاً با ترسیم جامعه ایده‌آل و آرمانی مخالفند و معتقدند که چنین تلاشی لغو و عبث بوده و انسان را دچار خیال‌پردازی و غفلت از واقعیت می‌کند و هیچ‌گاه هیچ‌یک از آنها چنانکه ترسیم شده‌اند محقق نمی‌شوند و قابل اجرا نیستند. اصولاً چنین کاری از سوی انسان‌های محافظه‌کار که شهادت انتقال از وضع موجود را ندارند، صورت می‌گیرد (جهت اطلاعات بیشتر به کتاب معیارها و عوامل تمدن از نظر قرآن مراجعه شود).
- ۲- علاقمندان در این خصوص می‌توانند به کتاب احصاء العلوم فارابی مراجعه نمایند.
- ۳- امام در این خصوص می‌فرماید: جامعه توحیدی، جامعه‌ای است که با حفظ مراتب، یک نظر و مقصد داشته باشد و آن مقصد الهی است، همان طوری که یک جامعه توحیدی در بدن انسان است و چشم و گوش و دست از مغز فرمان می‌برند، اما همه یک راه دارند، همه برای این است که این کشور فردی را اداره کنند لکن فرمانفرما و کارفرما و کاربر داریم، مغز فرمان می‌دهد، اعصاب دنبالش فرمان می‌برند و دست و پا و چشم و گوش همه اینها فرمان می‌برند. جامعه توحیدی معنایش این است که در عین حالی

که فرمانبر و فرمانفرما هست، در عین اینکه رئیس جمهور، مجلس شورا، سرلشکر و رئیس ستاد و مردم عادی هستند، اینها همه باید از کسانی که فرمانفرما هستند روی قواعد فرمان ببرند. لکن همه شان مثل یک بدن می‌مانند، همه برای یک مقصد می‌باشند. از آن روزی که تمدن در بشر آمده است، لازمه تمدن این بوده است که درجات باشد، یکی دکتر، یکی مهندس و یکی سرگرد باشد. اگر همه قوای نظامیه و همه قشرهای ملت از روحانی تا دانشگاهی تا بازاری و کارگر و زارع منسجم بشوند در عین حالی که مراتب محفوظ است، مجتمع باشند و حال یک بدن را پیدا کنند و همان طوری که بدن انسان جامعه توحیدی است، جامعه هم یک بدن بشود، اگر این طور بشود، آسیب بر نمی‌دارد اسلام می‌گوید در امور باید نظم باشد. نظم امور با درجات است، در نظام الهی باید پایین از بالا اطاعت و بالا به پایین محبت کند و ظلم نکند و همه برای خدا باشد (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹-۸۹۷).

۴- برخی از جملات امام به این معنی دلالت صریح دارند: ما باید از نیروی این جوانها استمداد کنیم، ما همیشه توجهمان به نیروی انسانی - الهی ملت بوده است و با استمداد از طبقه‌های کارگر، تحصیلکرده، جوان، بازاری‌ها و از همین طبقات به قول آنها پایین و به قول من طبقات بالا استفاده کردیم، اینها بودند که نهضت را به اینجا رساندند و اینها هستند که می‌توانند به پیش ببرند. کوخ‌نشین‌ها هستند که مؤونه و سرمایه این مملکتند (همان: ۹-۷۸۸). جنس و نژاد ملاک برتری نیست. در اسلام ابدأ کرد، فارس و ترک و عرب مطرح نیست، آن چیزی که در اسلام مطرح است، تقوا، صفا، برادری و برابری است (همان: ۵۸۰). عدالت اجتماعی حکمفرماست و تبعیض جنسی وجود ندارد بلکه زنان و مردان دارای حقوق برابر در سرنوشت خویش و جامعه هستند. باید همه زن‌ها و مردها در مسائل اجتماعی - سیاسی وارد شوند، ناظر باشند و اظهار نظر کنند (همان، ج ۲: ۱۲۳). امتیازها به سرمایه و قدرت و امثال اینها نیست بلکه ارزش‌ها و بزرگی‌ها به تقوا و ارزش انسانی است (همان: ۴۳۸).

۵- ما تمدن غرب را قبول داریم، لکن مفاسدش را نمی‌پذیریم (همان، ج ۱: ۶۹۹). اسلام با هیچ تمدنی مخالف نیست، اسلام تمدنی را ایجاد کرد. که ششصد، هفتصد سال دنیا را - تقریباً اکثر معموره را - اداره کرد. اسلام با دلستگی و محدودشدن که همه آمال ما همین باشد مخالف است. انبیا همه مظاهر تمدن را قبول دارند، لکن مهار شده نه مطلق و رها (همان: ۱۰ و ۲۰۴). ما با صنعت و علم خارجیها مخالف نیستیم ابدأ مخالف نیستیم اما با آزادی‌هایی که از غرب می‌آید مخالفیم (همان: ۶۹۹).

منابع:

- ۱- آرون، ریمون (۱۳۷۰)؛ *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰)؛ *مدرنیته ایرانی؛ روشنفکران و پارادایم فکری عقب‌ماندگی در ایران*، تهران: دفتر مطالعاتی - انتشارات اجتماع.
- ۳- آشتیانی، منوچهر (۱۳۷۶)؛ «ملاحظاتی کلی راجع به مسایل و بحث‌های پیرامون موضوع "جامعه مدنی" در ایران»، در *تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۴- اکبری، منوچهر (۱۳۸۰)؛ مقایسه مشرب عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری و مشرب عرفانی - اخلاقی امام خمینی(ره)، *مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*، شمار ۱۵۷، بهار ۱۳۸۰، صص ۳۳-۵۳.

- ۵- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱): *کوثر (خلاصه بیانات امام خمینی)*، جلد ۱ و ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۶- بنیاد باقرالعلوم (۱۳۷۰): *معیارها و عوامل تمدن از نظر قرآن*، قم: دارالقرآن الکریم.
- ۷- بیگلرلی، علی (۱۳۷۶): «جامعه مدنی چیست؟» *تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۸- پراگلا، یوسف (۱۳۷۶): «اصول و مبانی گفتگوی تمدن‌ها در اندیشه امام خمینی»، ترجمه رامین گلمانی، *مشکوه*، شماره ۶۷، تابستان ۱۳۷۶، صص ۶۴-۱۱۶.
- ۹- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۱): «ابعاد توسعه در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *حکومت اسلامی*، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۸۲-۲۱۱.
- ۱۰- خلیلی، رضا (۱۳۸۵): «تکوین تعاملی دین و هویت در اندیشه ی امام خمینی (ره) از صورت‌بندی گفتمانی تا تحول انقلابی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هفتم، شماره ۲، صص ۲۶-۳.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۳): «غرب‌زدگی و هویت؛ جلال آل‌احمد و پاسخ به پرسش عقب‌ماندگی: روشنفکران ایرانی و هویت (۲)»، *مطالعات ملی*، شماره ۴، صص ۵۵-۸۶-۵۵.
- ۱۲- رحیم‌پور ازغدی، حسن (۱۳۸۴): *مجله اینترنتی فصل نو*،
- ۱۳- رحیم‌پور، فروغ (۱۳۸۴): «X رابطه خدا و انسان از دیدگاه حضرت امام خمینی و کی‌یر کگاردZ، *مقالات و بررسی‌ها*، ۳۸ دفتر ۷۷، بهار و تابستان، صص ۱۴۱-۱۶۸.
- ۱۴- ساچدینیا، عبدالعزیز (۱۳۸۲): «دگرگونی معنای دین تحت رهبری امام خمینی»، ترجمه سیدمصطفی شهرآیینی، *متین*، شماره ۱۹.
- ۱۵- شکوری، ابوالفضل و صالحی، جواد (۱۳۸۲): «جایگاه گفتمان جمهوریت در اندیشه سیاسی امام خمینی و تأویل‌های مترتب آن»، *علوم انسانی الزهرا*، شماره ۴۷-۴۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
- ۱۶- شوالیه، ژان ژاک (۱۳۷۳): *آثار بزرگ سیاسی از ماکیاولی تاهیتلر*، ترجمه لی لاسازگار، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۷- ظهیری، سیدمجتبی (۱۳۷۹): «رفتارشناسی امام خمینی (قدس سره) در برابر جریان روشنفکری»، *اندیشه حوزه*، سال ششم، شماره سوم.
- ۱۸- فوزی، یحیی (۱۳۸۲): «هویت جمعی از دیدگاه امام خمینی»، *متین*، شماره ۱۹.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۴): «هویت ملی در ایران و آسیب‌شناسی آن از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *متین*، سال هشتم، شماره ۲۶.
- ۲۰- منوچهری، عباس (۱۳۷۶): «مبانی نظری و دینی جامعه مدنی»، *تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۲۱- میرجلیلی، نجمه (۱۳۸۳): *بررسی جرم‌پوشی در شریعت اسلامی با رویکردی به آراء حضرت امام خمینی (ره)*، پایان‌نامه (کارشناسی ارشد)، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۲۲- میرجمال، اصغر (۱۳۸۳): *بررسی تطبیقی ماهیت عشق در اندیشه حافظ و امام خمینی (ره)*، پایان‌نامه (کارشناسی ارشد)، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ۲۳- وردی‌نژاد، فریدون (۱۳۷۶): «جامعه مدنی، کدام نگاه؟»، *تحقیق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.